نگاه

آلمان و جنگ دوم جهانی

فریدون مجلسی

چند روز پیش جناب آقای سعید لیلاز، اقتصاددان و مدیر ارجمند در گفت‌وگو با «شرق» در تحلیل خود ضمن بررسی اهداف آلمان از حمله به روسیه در میانه جنگ جهانی دوم، به این نکته اشاره کرده بودند که رقبای اروپایی آلمان (از فرانسه و انگلیس گرفته تا اسپانیا، پرتغال، بلژیک، هلند و حتی ایتالیا)، مستعمراتی در خارج از اروپا داشتند و کسی از قرارداد عدم تجاوز با آلمان نازی حضور کارشناسان آلمانی را در ایران بود. در چنین شرایطی بود که آلمان در ساعت سه بامداد ۲۲ ژوئن (۱۹۴۱) یعنی سوم تیر ۱۳۲۰ در جنگی خاطره‌انگیز در جبهه‌های به‌کستردگی دوهزار ۹۰۰ کیلومتر به ۳۰ لشکر لهستان در ۱۹۳۸/ سپرباز به شوروی حمله کرد. شوروی نه‌تنها چنین حمله‌ای را حتمی نمی‌دانست، بلکه استالین در آغاز خبر آن را حتی باور نمی‌کرد! چرا هیتلر به شوروی حمله کرد؟

ممکن است به سادگی این حمله را با توجه به اشاره هیتلر در کتاب «نبرد من» درباره اروپا و توسعه‌طلبی دستیابی به مستعمرات در شرق، به تمایل مستعمره‌کردن روسیه و علت‌نماندن از رقبای اروپایی تعبیر کرد. به احتمال بیشتر به تصرف «فضای حیاتی» سرزمین آلمان، مستعمراتی در آفریقا شامل آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، تانگانیکا (سرزمینی اصلی تانزانیای کنونی)، کامرون، روآندا و بوروندی و توگو؛ و در آسیا بندر جینگ دائو در چین همانند هنگ‌کنگ در اجاره صدساله، و همچنین در اقیانوسیه شامل جزایر گینه نو، ساموآ، مارشال و کارولین داشت که با شکست در جنگ جهانی اول از دست داده بود. برای آمریکای جنوبی هم با داشتن کلنی‌های بزرگ آلمانی نقوذ گسترده داشت.

در مورد دلایل مهم حمله شوروی به آلمان و هفتادگیری شوروی می‌توان به نکات دیگری توجه داشت: اشغال تقریبا سراسری اروپا و ناکهاری آن و نیز تداوم جنگ با انگلیس مانع سوخت آلمان را به تحلیل برده بود و نیاز به منابع مستمر در آلمان. در مقابل، انگلستان با در اختیار داشتن بلایشگاه آبادان و منابع نفتی در عراق و بر مه، دسترسی کافی به سوخت برای حتک موثور جنگی خود داشت. آلمان حتی توسط دوستان جاسوس خود واسموس در بوشهر کوشیده بود در خطوط لوله نفت‌رسانی به آبادان اخلال کند. اما هیتلر به این نتیجه رسیده بود که با استیلای روسیه تا به شوروی و اوکراین و از کار انداختن ماشین جنگی آن نتواند بود: را از طرفی به منابع نفت قفقاز و باکو و مرز ایران برساند و با حمایت مردم ایران که طرفدار آلمان بودند، بتواند آبادان را از اختیار انگلستان خارج و انگلیس را با بن‌بست مواجه کند. کسترفتی جبهه هم کنکو و اوکاندا نبود که به مستعمره‌شدن در نت. عضو مستعمره‌سازی نیز بایان یافته و سوریه، لبنان و عراق هم مستقل شده بودند.

در سال ۱۹۳۸/م، ۱۳۱۷ بلافاصله پس از آغاز جنگ جهانی دوم اعلام بی‌طرفی کرد. اما به همکاری‌های عمرانی و توسعه صنعتی با کمک کارشناسان آلمانی ادامه داد؛ زیرا آمریکا و انگلستان در آن زمان نفوذ فراوانی به آموزش و بهداشتی همکاری می‌کردند. دولت ایران در بر ملاحظات و تجربیات نفتی، تمایلی به خروج انگلیس در برنامه‌های دیگر نداشت و روبه‌سمه که امکاناتی برای اینگونه همکاری‌ها نداشت و پس از قرارداد عدم تجاوز با آلمان، نگران حضور کارشناسان آلمانی را در ایران بود. در چنین شرایطی بود که آلمان در ساعت سه بامداد ۲۲ ژوئن (۱۹۴۱) یعنی سوم تیر ۱۳۲۰ در جنگی خاطره‌انگیز در جبهه‌های به‌کستردگی دوهزار ۹۰۰ کیلومتر به ۳۰ لشکر لهستان در ۱۹۳۸/م، با چهار میلیون سرباز به شوروی حمله کرد. شوروی نه‌تنها چنین حمله‌ای را حتمی نمی‌دانست، بلکه استالین در آغاز خبر آن را حتی باور نمی‌کرد! چرا هیتلر به شوروی حمله کرد؟

ممکن است به سادگی این حمله را با توجه به اشاره هیتلر در کتاب «نبرد من» درباره اروپا و توسعه‌طلبی دستیابی به مستعمرات در شرق، به تمایل مستعمره‌کردن روسیه و علت‌نماندن از رقبای اروپایی تعبیر کرد. به احتمال بیشتر به تصرف «فضای حیاتی» سرزمین آلمان مستعمراتی در آفریقا شامل آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، تانگانیکا (سرزمینی اصلی تانزانیای کنونی)، کامرون، روآندا و بوروندی و توگو؛ و در آسیا بندر جینگ دائو در چین همانند هنگ‌کنگ در اجاره صدساله، و همچنین در اقیانوسیه شامل جزایر گینه نو، ساموآ، مارشال و کارولین داشت که با شکست در جنگ جهانی اول از دست داده بود. برای آمریکای جنوبی هم با داشتن کلنی‌های بزرگ آلمانی نفوذ گسترده داشت.

در مورد دلایل مهم حمله شوروی به آلمان و هفتادگیری شوروی می‌توان به نکات دیگری توجه داشت: اشغال تقریبا سراسری اروپا و ناکهاری آن و نیز تداوم جنگ با انگلیس مانع سوخت آلمان را به تحلیل برده بود و نیاز به منابع مستمر در آلمان. در مقابل، انگلستان با در اختیار داشتن بلایشگاه آبادان و منابع نفتی در عراق و بر مه، دسترسی کافی به سوخت برای حتک موثور جنگی خود داشت. آلمان حتی توسط دوستان جاسوس خود واسموس در بوشهر کوشیده بود در خطوط لوله نفت‌رسانی به آبادان اخلال کند. اما هیتلر به این نتیجه رسیده بود که با استیلای روسیه تا به شوروی و اوکراین و از کار انداختن ماشین جنگی آن نتواند جزء را از طرفی به منابع نفت قفقاز و باکو و مرز ایران برساند و با حمایت مردم ایران که طرفدار آلمان بودند، بتواند آبادان را از اختیار انگلستان خارج و انگلیس را با بن‌بست مواجه کند. کسترفتی جبهه هم کنکو و اوکاندا نبود که به مستعمره‌شدن در نت. عضو مستعمره‌سازی نیز بایان یافته و سوریه، لبنان و عراق هم مستقل شده بودند.

عکس: سیدشادی/شرق

گفت‌وگوی احمد غلامی با سعید لیلاز

من کاسب صلح هستم

سعید لیلاز تجلی تناقضات بیشتر ما ایرانیان است. هم ضد سرمایه‌داری و طرفدار عدالت اجتماعی و طبقه کارگر است. و هم از خصوصی‌سازی و احترام به مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاران حمایت می‌کند. هم موافق مذاکره با آمریکا است و هم معتقد است آمریکایی‌ها غیرقابل اعتمادند. از این رو یکی از نگرانی‌های او این است که ممکن است این یک تله از طرف آمریکایی‌ها باشد. یعنی ایران و آمریکا به لحاظ ژئوپلتیک توانند با هم بسازند که شواهد هم همین را نشان می‌دهد. به همین دلیل، یک توافق تاکتیکی را قابل حصول‌تر می‌داند تا توافق جامع. در عین حال لیلاز باور دارد که بهترین روش بازگشت به مردم و مذاکره با مردم است. همچنین راهکار تقویت اقتصادی و نظامی را مؤثر می‌داند. سعید لیلاز خود را کاسب صلح می‌خواند و می‌گوید: من شخصا نائم در صلح است و از تحریم هیچ سودی نبرده‌ام. من کاسب صلحم، کاسب تحریم نیستم. این هم که می‌گویند کاسبان تحریم، به نظر من کاسب صلح یا تحریم طرف دارند. این تصور بسیار خام و احمقانه‌ای است که برخی‌ها مطرح می‌کنند که می‌گویند کاسبان تحریم نمی‌گذارند! چراکه اگر صلح شود همان کاسبان سابق تحریم صف اول واردات از آمریکا خواهند بود. بنابراین کاسب تحریم و کاسب صلح نداریم!

مذاکرات بین ایران و آمریکا و توافق احتمالی به جای حساسی رسیده است و تقریبا همه خوشبین هستند که توافق صورت بگیرد. اما کوپا شما از این مذاکرات یا توافق احتمالی چندان خرسند نیستید. درست است؟

من تاب‌حال در مورد مذاکرات اظهارنظر بدی نکرده‌ام، حتی در گذشته. ولی نگرانی‌هایی دارم مثل همه کسانی که ممکن است برای کشورشان نگران باشند. هیچ حسن و قبح ذاتی در توافق یا عدم توافق نیست. توافق ادامه مذاکره است، مذاکره ادامه قطع رابطه است و قطع رابطه ادامه جنگ است. ما در جهانی بکیارچه و به‌هم‌پیوسته زندگی می‌کنیم. یک وقتی هست که مصلحت شما در گفت‌وگو با توافق است، این بستگی به قدرت شما دارد. من دنیا را در مبنای قدرت می‌بینم. حقوق و قانون همگی حرف مفت است. به همین دلیل بعضی وقت‌ها مخالف مذاکره بودم و بعضی وقت‌ها موافق مذاکره. الان هم بیسار از آنکه موافق یا مخالف مذاکره و حتی توافق باشم، سعی می‌کنم شرایط بیرونی و مادی را بفهمم که منجر به این گفت‌وگوها شده. در هر توافق و مذاکره، محدودیت ذاتی و قدرت ذاتی وجود دارد. محدودیت ذاتی این است که شما یکسری کسری‌هایی دارید که ناچار به مذاکره هستید و قدرت این است که امتیازاتی دارید که سر میز مذاکره می‌نشینید یعنی کاری برنده به شما می‌دهد. این از روابط بین زن و شوهر و دو بازنتر هست. تا وقتی پنبر و ماست می‌خرید، سوار تاکسی و اتوبوس می‌شوید. حتی انسان با خودش دائما به قول تجمی بنتام در حال مبادله سودمندی و محدودیت‌هاست که کدام را بر اساس قدرتی که دارد جلو بزود. شما وقتی سوار اتوبوس شرکت واحد می‌شوید از روی عقلاءمندی نیست، ممکن است آدم دوست نداشته باشد با اسنب رفته‌آمد کند یا سوار ماشین لاکچری آخرین مدل شود. ولی پول ندارد. تحلیل من از مدت‌ها قبل این بود که ایالات متحده آمریکا و ایران چاره‌ای جز گفت‌وگو با هم ندارند. از سمت آمریکا محدودیت این است که آمریکایی‌ها دچار خلاء چینی که ادعا می‌کنند امکان حمله با عملیات نظامی علیه ایران را ندارند. این‌ها همه خالی‌بندی است و این‌گونه ایران را داشتند مذاکره می‌کنند. من دقیقه قبل که آقای ترامپ امیدوار بود تحریم‌های اقتصادی ایران را به زانو درمی‌آورد و شما می‌دانید که من از همان اول معتقد بودم این اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا آمریکا و بقیه دستیابی‌ایران در ترامن نفوذ فراوانی در منطقه آموزشی و بهداشتی همکاری می‌کردند. دولت ایران در بر ملاحظات و تجربیات نفتی، تمایلی به خروج انگلیس در برنامه‌های دیگر نداشت و روبه‌سمه که امکاناتی برای اینگونه همکاری‌ها نداشت و پس از قرارداد عدم تجاوز با آلمان، نگران حضور کارشناسان آلمانی را در ایران بود. در چنین شرایطی بود که آلمان در ساعت سه بامداد ۲۲ ژوئن (۱۹۴۱) یعنی سوم تیر ۱۳۲۰ در جنگی خاطره‌انگیز در جبهه‌های به‌کستردگی دوهزار ۹۰۰ کیلومتر به ۳۰ لشکر لهستان در ۱۹۳۸/م، با چهار میلیون سرباز به شوروی حمله کرد. شوروی نه‌تنها چنین حمله‌ای را حتمی نمی‌دانست، بلکه استالین در آغاز خبر آن را حتی باور نمی‌کرد! چرا هیتلر به شوروی حمله کرد؟

ممکن است به سادگی این حمله را با توجه به اشاره هیتلر در کتاب «نبرد من» درباره اروپا و توسعه‌طلبی دستیابی به مستعمرات در شرق، به تمایل مستعمره‌کردن روسیه و علت‌نماندن از رقبای اروپایی تعبیر کرد. به احتمال بیشتر به تصرف «فضای حیاتی» سرزمین آلمان مستعمراتی در آفریقا شامل آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، تانگانیکا (سرزمینی اصلی تانزانیای کنونی)، کامرون، روآندا و بوروندی و توگو؛ و در آسیا بندر جینگ دائو در چین همانند هنگ‌کنگ در اجاره صدساله، و همچنین در اقیانوسیه شامل جزایر گینه نو، ساموآ، مارشال و کارولین داشت که با شکست در جنگ جهانی اول از دست داده بود. برای آمریکای جنوبی هم با داشتن کلنی‌های بزرگ آلمانی نفوذ گسترده داشت.

در مورد دلایل مهم حمله شوروی به آلمان و هفتادگیری شوروی می‌توان به نکات دیگری توجه داشت: اشغال تقریبا سراسری اروپا و ناکهاری آن و نیز تداوم جنگ با انگلیس مانع سوخت آلمان را به تحلیل برده بود و نیاز به منابع مستمر در آلمان. در مقابل، انگلستان با در اختیار داشتن بلایشگاه آبادان و منابع نفتی در عراق و بر مه، دسترسی کافی به سوخت برای حتک موثور جنگی خود داشت. آلمان حتی توسط دوستان جاسوس خود واسموس در بوشهر کوشیده بود در خطوط لوله نفت‌رسانی به آبادان اخلال کند. اما هیتلر به این نتیجه رسیده بود که با استیلای روسیه تا به شوروی و اوکراین و از کار انداختن ماشین جنگی آن نتواند جزء را از طرفی به منابع نفت قفقاز و باکو و مرز ایران برساند و با حمایت مردم ایران که طرفدار آلمان بودند، بتواند آبادان را از اختیار انگلستان خارج و انگلیس را با بن‌بست مواجه کند. کسترفتی جبهه هم کنکو و اوکاندا نبود که به مستعمره‌شدن در نت. عضو مستعمره‌سازی نیز بایان یافته و سوریه، لبنان و عراق هم مستقل شده بودند.

مذاکرات بین ایران و آمریکا و توافق احتمالی به جای حساسی رسیده است و تقریبا همه خوشبین هستند که توافق صورت بگیرد. اما کوپا شما از این مذاکرات یا توافق احتمالی چندان خرسند نیستید. درست است؟

من تاب‌حال در مورد مذاکرات اظهارنظر بدی نکرده‌ام، حتی در گذشته. ولی نگرانی‌هایی دارم مثل همه کسانی که ممکن است برای کشورشان نگران باشند. هیچ حسن و قبح ذاتی در توافق یا عدم توافق نیست. توافق ادامه مذاکره است، مذاکره ادامه قطع رابطه است و قطع رابطه ادامه جنگ است. ما در جهانی بکیارچه و به‌هم‌پیوسته زندگی می‌کنیم. یک وقتی هست که مصلحت شما در گفت‌وگو با توافق است، این بستگی به قدرت شما دارد. من دنیا را در مبنای قدرت می‌بینم. حقوق و قانون همگی حرف مفت است. به همین دلیل بعضی وقت‌ها مخالف مذاکره بودم و بعضی وقت‌ها موافق مذاکره. الان هم بیسار از آنکه موافق یا مخالف مذاکره و حتی توافق باشم، سعی می‌کنم شرایط بیرونی و مادی را بفهمم که منجر به این گفت‌وگوها شده. در هر توافق و مذاکره، محدودیت ذاتی و قدرت ذاتی وجود دارد. محدودیت ذاتی این است که شما یکسری کسری‌هایی دارید که ناچار به مذاکره هستید و قدرت این است که امتیازاتی دارید که سر میز مذاکره می‌نشینید یعنی کاری برنده به شما می‌دهد. این از روابط بین زن و شوهر و دو بازنتر هست. تا وقتی پنبر و ماست می‌خرید، سوار تاکسی و اتوبوس می‌شوید. حتی انسان با خودش دائما به قول تجمی بنتام در حال مبادله سودمندی و محدودیت‌هاست که کدام را بر اساس قدرتی که دارد جلو بزود. شما وقتی سوار اتوبوس شرکت واحد می‌شوید از روی عقلاءمندی نیست، ممکن است آدم دوست نداشته باشد با اسنب رفته‌آمد کند یا سوار ماشین لاکچری آخرین مدل شود. ولی پول ندارد. تحلیل من از مدت‌ها قبل این بود که ایالات متحده آمریکا و ایران چاره‌ای جز گفت‌وگو با هم ندارند. از سمت آمریکا محدودیت این است که آمریکایی‌ها دچار خلاء چینی که ادعا می‌کنند امکان حمله با عملیات نظامی علیه ایران را ندارند. این‌ها همه خالی‌بندی است و این‌گونه ایران را داشتند مذاکره می‌کنند. من دقیقه قبل که آقای ترامپ امیدوار بود تحریم‌های اقتصادی ایران را به زانو درمی‌آورد و شما می‌دانید که من از همان اول معتقد بودم این اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا آمریکا و بقیه دستیابی‌ایران در ترامن نفوذ فراوانی در منطقه آموزشی و بهداشتی همکاری می‌کردند. دولت ایران در بر ملاحظات و تجربیات نفتی، تمایلی به خروج انگلیس در برنامه‌های دیگر نداشت و روبه‌سمه که امکاناتی برای اینگونه همکاری‌ها نداشت و پس از قرارداد عدم تجاوز با آلمان، نگران حضور کارشناسان آلمانی را در ایران بود. در چنین شرایطی بود که آلمان در ساعت سه بامداد ۲۲ ژوئن (۱۹۴۱) یعنی سوم تیر ۱۳۲۰ در جنگی خاطره‌انگیز در جبهه‌های به‌کستردگی دوهزار ۹۰۰ کیلومتر به ۳۰ لشکر لهستان در ۱۹۳۸/م، با چهار میلیون سرباز به شوروی حمله کرد. شوروی نه‌تنها چنین حمله‌ای را حتمی نمی‌دانست، بلکه استالین در آغاز خبر آن را حتی باور نمی‌کرد! چرا هیتلر به شوروی حمله کرد؟

ممکن است به سادگی این حمله را با توجه به اشاره هیتلر در کتاب «نبرد من» درباره اروپا و توسعه‌طلبی دستیابی به مستعمرات در شرق، به تمایل مستعمره‌کردن روسیه و علت‌نماندن از رقبای اروپایی تعبیر کرد. به احتمال بیشتر به تصرف «فضای حیاتی» سرزمین آلمان مستعمراتی در آفریقا شامل آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، تانگانیکا (سرزمینی اصلی تانزانیای کنونی)، کامرون، روآندا و بوروندی و توگو؛ و در آسیا بندر جینگ دائو در چین همانند هنگ‌کنگ در اجاره صدساله، و همچنین در اقیانوسیه شامل جزایر گینه نو، ساموآ، مارشال و کارولین داشت که با شکست در جنگ جهانی اول از دست داده بود. برای آمریکای جنوبی هم با داشتن کلنی‌های بزرگ آلمانی نفوذ گسترده داشت.

در مورد دلایل مهم حمله شوروی به آلمان و هفتادگیری شوروی می‌توان به نکات دیگری توجه داشت: اشغال تقریبا سراسری اروپا و ناکهاری آن و نیز تداوم جنگ با انگلیس مانع سوخت آلمان را به تحلیل برده بود و نیاز به منابع مستمر در آلمان. در مقابل، انگلستان با در اختیار داشتن بلایشگاه آبادان و منابع نفتی در عراق و بر مه، دسترسی کافی به سوخت برای حتک موثور جنگی خود داشت. آلمان حتی توسط دوستان جاسوس خود واسموس در بوشهر کوشیده بود در خطوط لوله نفت‌رسانی به آبادان اخلال کند. اما هیتلر به این نتیجه رسیده بود که با استیلای روسیه تا به شوروی و اوکراین و از کار انداختن ماشین جنگی آن نتواند جزء را از طرفی به منابع نفت قفقاز و باکو و مرز ایران برساند و با حمایت مردم ایران که طرفدار آلمان بودند، بتواند آبادان را از اختیار انگلستان خارج و انگلیس را با بن‌بست مواجه کند. کسترفتی جبهه هم کنکو و اوکاندا نبود که به مستعمره‌شدن در نت. عضو مستعمره‌سازی نیز بایان یافته و سوریه، لبنان و عراق هم مستقل شده بودند.

در سال ۱۹۳۸/م، ۱۳۱۷ بلافاصله پس از آغاز جنگ جهانی دوم اعلام بی‌طرفی کرد. اما به همکاری‌های عمرانی و توسعه صنعتی با کمک کارشناسان آلمانی ادامه داد؛ زیرا آمریکا و انگلستان در آن زمان نفوذ فراوانی در منطقه آموزشی و بهداشتی همکاری می‌کردند. دولت ایران در بر ملاحظات و تجربیات نفتی، تمایلی به خروج انگلیس در برنامه‌های دیگر نداشت و روبه‌سمه که امکاناتی برای اینگونه همکاری‌ها نداشت و پس از قرارداد عدم تجاوز با آلمان، نگران حضور کارشناسان آلمانی را در ایران بود. در چنین شرایطی بود که آلمان در ساعت سه بامداد ۲۲ ژوئن (۱۹۴۱) یعنی سوم تیر ۱۳۲۰ در جنگی خاطره‌انگیز در جبهه‌های به‌کستردگی دوهزار ۹۰۰ کیلومتر به ۳۰ لشکر لهستان در ۱۹۳۸/م، با چهار میلیون سرباز به شوروی حمله کرد. شوروی نه‌تنها چنین حمله‌ای را حتمی نمی‌دانست، بلکه استالین در آغاز خبر آن را حتی باور نمی‌کرد! چرا هیتلر به شوروی حمله کرد؟

ممکن است به سادگی این حمله را با توجه به اشاره هیتلر در کتاب «نبرد من» درباره اروپا و توسعه‌طلبی دستیابی به مستعمرات در شرق، به تمایل مستعمره‌کردن روسیه و علت‌نماندن از رقبای اروپایی تعبیر کرد. به احتمال بیشتر به تصرف «فضای حیاتی» سرزمین آلمان مستعمراتی در آفریقا شامل آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)، تانگانیکا (سرزمینی اصلی تانزانیای کنونی)، کامرون، روآندا و بوروندی و توگو؛ و در آسیا بندر جینگ دائو در چین همانند هنگ‌کنگ در اجاره صدساله، و همچنین در اقیانوسیه شامل جزایر گینه نو، ساموآ، مارشال و کارولین داشت که با شکست در جنگ جهانی اول از دست داده بود. برای آمریکای جنوبی هم با داشتن کلنی‌های بزرگ آلمانی نفوذ گسترده داشت.

در مورد دلایل مهم حمله شوروی به آلمان و هفتادگیری شوروی می‌توان به نکات دیگری توجه داشت: اشغال تقریبا سراسری اروپا و ناکهاری آن و نیز تداوم جنگ با انگلیس مانع سوخت آلمان را به تحلیل برده بود و نیاز به منابع مستمر در آلمان. در مقابل، انگلستان با در اختیار داشتن بلایشگاه آبادان و منابع نفتی در عراق و بر مه، دسترسی کافی به سوخت برای حتک موثور جنگی خود داشت. آلمان حتی توسط دوستان جاسوس خود واسموس در بوشهر کوشیده بود در خطوط لوله نفت‌رسانی به آبادان اخلال کند. اما هیتلر به این نتیجه رسیده بود که با استیلای روسیه تا به شوروی و اوکراین و از کار انداختن ماشین جنگی آن نتواند جزء را از طرفی به منابع نفت قفقاز و باکو و مرز ایران برساند و با حمایت مردم ایران که طرفدار آلمان بودند، بتواند آبادان را از اختیار انگلستان خارج و انگلیس را با بن‌بست مواجه کند. کسترفتی جبهه هم کنکو و اوکاندا نبود که به مستعمره‌شدن در نت. عضو مستعمره‌سازی نیز بایان یافته و سوریه، لبنان و عراق هم مستقل شده بودند.

اگر الان حمله نمی‌کنند به خاطر همین چهار کیلو اورانیوم است. بنابراین ما باید این را وثیقه‌ای کنیم برای اینکه بتوانیم در داخل اصلاحات کنیم و در آن صورت با آمریکایی‌ها محکم‌تر صحبت می‌کنیم.

مثالی می‌زنم، اگر مسئله بنزین و تغییر قیمت بنزین و سوخت و گازوئیل را قبل از شروع مذاکرات انجام داده بودیم با همه تلاطم‌هایی که ممکن بود ایجاد کند بهتر بود، یا الان که دشمن ما می‌داند باید چنین اصلاحی انجام بدهیم و چنین انجام ندادیم. خب اگر این مسیر را جلو رفته بودیم الان با موضع نیرومندتری ایستاده بودیم. می‌گفتیم ما جویش را خودیم و اصلاحات را هم انجام دادیم. در تحلیل نهایی هیچ کشور بزرگ و قابل اعتنایی در دنیا نمی‌تواند بیدا کنید که جز در داخل خودش موفق شده باشد. به همین دلیل میلیارتیسم در سال‌های اخیر در ایران رشد کرده است. کسی که چکمه پایش است حتما ایدئولوژی‌اش نئوسوالیستی است. به طور کلی چکمه‌پوش غیرنئوسوالیست سخت بیدا می‌شود. به محض اینکه آلمان هیتلری به روسیه کمونیست حمله کرد که می‌گفت نئوسوالیسم چهل‌وظنی است. فوری گفت مام میهن و جنگ کبیر میهنی شد. الان هم موقع انتخابات که می‌شود تلویزیون فوری می‌گوید مام میهن دارد از دست می‌رود و هر کس ایران را می‌خواهد بیاید رأی بدهد. بنابراین ایدئولوژی و فرهنگی در ایران دارد کسترش بیدا می‌کند که بسیار هم نیرومند است و آن نئوسوالیسم ایرانی است. نه فارس و ترک و عرب، نکاه به مسائل کوچک نکنید، ما چیزی به نام بان‌ترکیسم نداریم، همه این‌ها ایرانی‌گرا هستند. از بلوچستان گرفته تا آذربایجان. این دو عامل در کنار عامل سومی قرار می‌گیرد، اینکه زمینه اقتصادی ایران نیرومند است. این تبلیغاتی که الان می‌کنند که اقتصاد را از بین بردند، نظیر اقتصادی بیش‌روی دروغ است. نه به شما عرض می‌دهم که از بهمن ۱۳۹۸ تا امروز به صد بیش از پنج سال، بدون وقفه اقتصاد ایران در حال رشد است؟ ما از اسال گذشته که بین ۴ تا ۵ درصد در سال رشد اقتصادی داشتیم. این‌ها کار بانک مرکزی است. اگر دوستان ما می‌گویند اسار اشیاه است، رئیس بانک مرکزی را برکنار کرده و افشا کنند. این بانک مرکزی، کارشناسان و مکانیسم آن، همان بانک مرکزی دوران افای نیلی است. اگر اشتباه است مسواء اعلام کنید که آمار بانک مرکزی دروغ است. بنابراین طبق آمارهای رسمی ایران حجم اقتصاد در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ از بلاتزین عدد ۱۹۶۳ دوره برجام عبور کرده است. تا بحمل بدترین فشار جهانی، همه انتظار فروپاشی داشتیم. اما نه‌تنها فروپاشی و کروپا را رد کرد، بلکه به یک اقتصاد نیوا تبدیل شد. و الان دولت دولت آقای رئیسی تشکیل شد. در دولت آقای روحانی چنین دستاوردی داشتیم. ولی دولت اژرایجی را با اسامی رؤسای جمهوری تقطیع می‌کنید بلافاصله شکست‌های اسی می‌کنیم و رک کردن بیرون می‌رفتند. اقتصاد ایران در بنیان خودش قوی‌البعاده نیرومند است و امکانات بزرگی برای پیشرفت و در الاکیطه حفظ دیرز تشیوه یک اقتصاد ایران نمی‌کند. یا مانند دولت بی‌بال و دم و اسکم عراق که وقتی نفت می‌فروشد اول باید نیوپورک بیرود و نیوپورک پول بطری‌های آب را که سربازان آمریکایی در عیل‌الاسد می‌خورند به بیست برابر حساب کند، بردارد و بفبه را به ما بفروشد. والا ضمانتی جز لوله نوپ وجود ندارد. و یک قرون‌بدانید که ما بسکول می‌کفت بهترین بند هر قراردادی لوله توپ است. اگر اورانیوم غنی‌شده را بیرون بدهید باختیاده و خطر نمظلی به ایران افزایش بیدا می‌کند. فشار بر ایران تشدید می‌شود. رهایتان نمی‌کنند، تا به سرنوشت لیبی و جانشین معمر قذافی، اخلیفه حفتر دچار نشوید که ایران نمی‌کند. یا مانند دولت بی‌بال و دم و اسکم عراق که وقتی نفت می‌فروشد اول باید نیوپورک بیرود و نیوپورک پول بطری‌های آب را که سربازان آمریکایی در عیل‌الاسد می‌خورند به بیست برابر حساب کند، بردارد و بفبه را به ما بفروشد. والا ضمانتی جز لوله تو